

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)  
فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۳).

### جایی که فروع بر اصول مقدم می شود

در آیه ۱۲ خدا بحث اخذ میثاق از بنی اسرائیل را مطرح می کند و می فرماید که ۱۲ نقیب را مبعوث کردیم، اگر میزان علامه‌ی طباطبایی را ملاحظه بفرمایید، ۱۲ نقیب را که به همین معنا می گیرند که نقبا چیزی مثل ولیّ امر است و علی القاعده باید همین طور باشند و برای همین اسم نقیب برای آن‌ها گذاشتند که دارای مناقبی هستند و آن‌ها اسرار قوم را آگاه هستند و در حضور خود موسی هستند و با آن توضیحاتی که داده شد بر مشرب موسی هستند و هر کدام مشرب‌های خاصّ خود را دارند؛ یعنی زیر نظر موسی هستند و در مشرب‌های مختلف؛ یعنی خود آن نکته‌ی قابل تأملی بود و ما قدری تأمل کردیم. این میثاق و این اخذ میثاق و بعد این میثاقی است که می رود که در آیه‌ی بعد شکسته شود. منتها باید به نکته‌ای در همین آیه دقت کرد، این که «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یک نکته قابل توجه این است که گاهی در قرآن این فروع بر اصول مقدم می شود. شما می بینید دارد «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي» و این ترتیب‌های ذکر هم در قرآن بی جا و بی ربط نیست. چرا این طور می شود؟ در جاهای دیگر قرآن را به شما نشان می دهیم از جمله سوره مبارکه بقره آیه ۳ و ۴ دارد «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»

متّقین چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» \*  
وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» یعنی اقامه‌ی نماز «وَمِمَّا  
رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بر ایمان به قرآن، ایمان به رسل و انبیاء گذشته و ایمان به آخرت مقدّم شده  
است؛ یعنی تمام اصول دین خود متفرع بر فروع دین شده است. جاهای دیگر قرآن هم است.  
البته قاعده بر این نیست.

- ایمان به غیب هم است.

- درست است که ایمان به غیب مقدّم شده است، ولی بحث مقدّم شدن «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ  
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بر آن‌ها را می‌گویند. چون بالاخره صرف ایمان به غیب که بر «وَيُقِيمُونَ  
الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» کفایت نمی‌کند؛ یعنی شما آیه ۲۷۷ سوره بقره را نگاه کنید، آیه  
۱۶۲ سوره نساء را هم ملاحظه کنید:

این ترکیب، ترکیب شنیده شده‌ای است اصلاً ما ترکیب ایمان و عمل صالح را به عنوان یکی  
از ترکیب‌های کاملاً رسمی در قرآن می‌شناسیم «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ  
وَأَتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» انگار یکی از آیات رسمی قرآن  
است که با تمام محتوای قرآن سازگار و معلوم است و همه چیز برملا است؛ یعنی کسی ایمان  
بیاورد و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی عمل صالح متفرع بر ایمان است. الآن من مدام «ترتیب  
ذکری» می‌گویم گاهی اوقات ترتیب‌هایی در قرآن است که مسلماً ترتیب است، بعضی‌ها ممکن  
است سؤال کنند ترتیب‌هایی که با «ثم» می‌آید با ترتیب‌هایی که با «فا» می‌آید چه فرقی دارد؟  
این‌ها «ثم» علامت ترتیب است، ولی واو علامت ترتیب نیست یعنی دوباره یک جایی گفتید،  
می‌بینید واو علامت ترتیب نیست، ولی علی‌رغم این‌که واو علامت ترتیب نیست، خود این  
ترتیب‌های ذکری، محتوایی دارد. یعنی این ترکیب‌ها، دسته‌بندی‌ها و پاراگراف‌هایی که این‌طور  
تشکیل می‌شود حتی می‌بینید خود اهل بیت از این ترتیب‌ها استفاده می‌کنند مثلاً شما می‌بینید

گفته: خطوات شیطان را طی نکنید «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۹)؛ شیطان آن است که اول امر به سوء می‌کند؛ یعنی امر به گناهان کوچک می‌کند بعد امر به گناهان بزرگ می‌کند بعد هم یک کاری می‌کند که «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ یک چیزی بگویند که حرف را تئوریزه کنید! یعنی این حرکت آخری که آن حرف مزخرف را، آن کار را... یک موقع است که گناه انجام می‌دهید و قدم آخر این است که در ذهن خود گناه انجام ندهید، عمل تئوریزه شود. این ترکیبها و دسته‌بندی‌ها را دقت کنید قرآن در آن‌ها حرف دارد حتی گاهی اوقات برخی فکر می‌کنند اسم یک سری پیغمبر بودند که همه‌ی آن‌ها خوب بودند، خیلی آن‌ها را دوست داریم، بعد یک سری پیغمبر را اسم‌گذاری کرده است و به عنوان نمونه در قرآن گذاشته است.

### اوج ارتباط با خدا در نماز اوج ارتباط با خلق در زکات

عمل صالح آن است که بر پایه‌ی ایمان است؛ یعنی ایمان و عمل صالح ترکیب رسمی قرآن است و بعد عمل صالح را به عنوان ذکر خاصّ پس از عام، دو عمل صالحی که آن‌ها به عنوان کلید واژه در قرآن است: اقامه‌ی نماز، ایتاء زکات که شما می‌بینید که یکی وجه‌اللهی شماست و بحث ارتباط شما با خدا است که آن نقطه‌ی اوج قضیه نماز می‌شود و وجه دیگر ارتباط شما با خلق خدا است، و آن نقطه‌ی اوج بحث زکات می‌شود یعنی این دو نمادی از ارتباط خدا و ارتباط مردم است. این آیات واضح و معلوم است.

(سؤال) فقط می‌خواهم بگویم این ترتیب‌های ذکر را جدّی بگیرید. آیه ۸۵ انعام را نگاه کنید. بعد از آن محاجّه و استدلالی که حضرت ابراهیم فرمودند، آیه ۸۳ دارد «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ»؛ این حجتی بود که ما به ابراهیم دادیم «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (انعام: ۸۴)؛ ما اسحاق و یعقوب را به او دادیم «كُلًّا هَدَيْنَا»؛ ما همه را هدایت

کردیم «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ»؛ نوح را از قبل هدایت کردیم، و چون از ذریه‌ی حضرت ابراهیم همه‌ی انبیاء منشعب شدند، دارد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوسُفَ وَلُوطًا وَكَلاًّ فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» حالا معلوم نمی‌شود که چرا این طور می‌آورد؟! می‌بینید انتهای معناداری دارد که یا باید بگوییم همین طور آن‌ها در آیات قرآن ریخته شده است! یا این که نه! ارتباط‌های معناداری بین پیامبران است، لذا می‌بینید کسانی که اهل کارهای قرآنی خیلی جدی هستند چنان ارتباط‌های ظریفی بین پیغمبران کشف می‌کنند! پس به این ترتیب‌ها و دسته‌بندی‌ها خوب دقت کنید و از آن‌ها نگذرید حتی اگر با او یک جایی ترتیبی دیدید به سادگی از کنار آن عبور نکنید!

علی‌ایّ حال آن وضعیّت مشخص در آیات است، آیه ۱۶۲ سوره نساء را هم که ببینید: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ **وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا \***

البته این آیه یک ویژگی دیگری دارد «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ»؛ اما راسخون در علم «وَالْمُؤْمِنُونَ» هنوز یک سری راسخ در علم داریم، آن‌ها با مؤمنون فرق دارند، آن‌ها بزرگ مؤمنان هستند «رَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ **وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ**» بحث‌های زبان قرآنی که داشتیم یکی از کارهای زبان قرآن High Light کردن آیه است. برای این که باید «وَالْمُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» شود، چون «وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ...» اعراب آن‌ها همه رفعی است، یک دفعه یک اعراب نصبی این‌جا می‌گذارند برای Bold کردن «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ»؛ اقامه‌ی نماز و بعد «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ یعنی ایمان به خدا و روز جزا باز به بعد از اقامه صلوات.

می‌خواهم بگویم در این آیه‌ای که در ابتدای سوره‌ی بقره دیدیم، یا آیه‌ی مورد بحث سوره‌ی مائده آن‌ها یک چیز اتّفاقی نیست. قاعده بر ایمان و عمل صالح و مصداق‌های ایمان و عمل صالح است، منتهای مراتب وقتی پای مسئله‌ی دیگری به میان می‌آید، می‌بینید گاهی اوقات ترتیب‌ها را خدا عوض می‌کند! عوض شدن ترتیب‌ها برای این است.

(۴۴: ۱۸) چون که مقصود از شجر آمد ثمر پس ثمر اوّل بود آخر شجر

اگر درخت میوه را می‌کارند که بار بدهد، اگر میوه را می‌کاشتند ولی بار نمی‌داد، می‌گویند این چه درختی است که بار نمی‌دهد. چه ایمانی است که به ثمر نمی‌نشیند؟ چه ایمانی است که نمی‌خواهد به قرض الحسنه ولیّ خدا برسد؟ این چه ایمان بی‌هزینه‌ای است؟ یعنی این ایمان باید در درجه‌ی اوّل ثمر خود را نشان دهد؛ نه این که فرد برای خودش مؤمن است، ایمان به غیب دارد، ایمان به قرآن دارد، به خدا ایمان دارد، به رسالت انبیاء ایمان دارد، ولی وقتی آن‌ها پای هزینه کردن‌ها و هزینه شدن‌ها که می‌شود می‌بینید آن را ندارد! باید برگردید و عقب‌تر بروید، می‌بینید آن ایمان اوّلی را هم ندارد! یعنی وقتی ایمان در حد کیف الله بازی می‌شود اصلاً این چیزها ایمان نیست! یعنی فرد دنبال لذّت بردن خودش است یعنی دنبال این است که خودش لذّت ببرد نه این که یک ثمری از ایمان در بیاید! لذا اتّفاقی در جاهایی که می‌بینید ترتیب به هم می‌خورد و چیزهایی جلوتر می‌آید که حتی جلوتر از ایمان به خدا و رسول است، این‌ها همان جاهایی است که از شما می‌خواهند در شأن اجتماعی وارد شوید و اصلاً این کارها را انجام می‌دهند که شما را آزمایش کنند ببینند شما در مسئله‌ی واقع چه کار می‌کنید؟! (۵: ۲۱)

(سؤال) نه! نمی‌توانند بگویند به جهت مبداء قابلی. مبداء فاعلی می‌تواند بگوید باید چیزهای زیادی را توضیح بدهیم تا به این برسیم که چرا ترتیب‌ها را می‌آورند؟! یکی از نکات دیگری که آن آیه داشت این بود عیسی را جزء ذریّه‌ی حضرت ابراهیم می‌گفت و آن چه نکته‌ای دارد؟

این یعنی ذریّه‌ی حضرت ابراهیم از طریق مادر، این که خیلی مواقع دشمنان می‌خواستند ائمه‌ی ابناء رسول الله معرفتی نشوند و آن‌ها اصرار می‌کردند که ما فرزندان پیغمبر هستیم، ابناء رسول الله هستیم، یکی از آیات مورد استشهاد ائمه‌ی مباهله بود که «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (آل عمران: ۶۱) که در حقیقت آن ابناء، امام حسن و امام حسین با تمام تفاسیر است. امام حسن و امام حسین ابناء رسول الله می‌شوند و یکی از آیات مورد استشهاد ائمه همین است که آن‌ها ذریّه‌ی رسول الله محسوب می‌شدند، همان‌طور که عیسی ذریّه‌ی حضرت ابراهیم محسوب می‌شود.

می‌خواهم بگویم سرسری از قرآن عبور نباید گذشت! اگر این را قبول کنید که خدا کلّ دنیا را از بالا تا پایین به الفاظ ریخته است و می‌خواسته بگوید، پس واو به واو آن باید معنا داشته باشد، حالا اگر ما آن معانی را کشف نمی‌کنیم، این برای مرتبه‌ی تنزلی است که پیدا کردیم و نمی‌توانیم خیلی چیزها را بفهمیم و خیلی از آن‌ها را هم می‌توانیم بفهمیم. ولی واو به واو قرآن باید حساب و کتاب داشته باشد.

### خلیفه زمین مستضعفان بر حق هستند، نه هر مستضعفی!

در آیه ۵۵، سوره مبارکه نور «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ خدا به شما وعده داده است «آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ به مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند؛ یعنی این تخصیص برای آن جواب سؤالی است که هفته‌ی پیش یکی از دوستان سؤال فنی کردند که این «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۵) منظور آن هر مستضعفی است یا نه؟ نه! **مستضعفی که بر حق است**؛ یعنی «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است، یا همین‌جا دارد «آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» در حقیقت خدا آن‌ها را خلیفه‌ی در روی زمین قرار دهد «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ کما این که برای افراد قبل از آن‌ها هم این کار را می‌کرد؛ یعنی به عنوان **سنت الهی**

است. «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ و آن‌ها را به دین مورد رضایت خود تمکین دهد  
«وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» باز این است که «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»  
برگردید بحث‌های جلسات گذشته را دنبال کنید.

بحث بود که آیا همه دین‌ها واحد می‌شود، همه متدین به یک دین می‌شوند یا نه؟ آیا  
همه مسلمان می‌شوند، همه شیعه می‌شوند؟ نه! همه مسلمان نمی‌شوند، همه شیعه نمی‌شوند.  
اصلاً دلیلی ندارد، قرآن هم برای آن دلیلی ندارد. آن چیزی که دلیل دارد و حکومت جهانی  
حضرت مهدی اقتضاء آن را دارد «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ دینی است که باید  
مورد رضایت باشد که «وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) چه موقع؟ «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا  
مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ  
الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین مرتضی شد، امروز دین، دین «ارْتَضَى لَهُمْ» (نور: ۵۵) است، این دین از  
کارخانه‌ی خدا می‌تواند درآید، برای این که جلو برود موتور هم دارد و پیشینی بودن غیب‌ها باز  
پیش‌بینی شده است. ولی مهم این است «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ دین مرتضی  
امکان پیدا می‌کند، دین مرتضی، بسط ید پیدا می‌کند، شیعه‌گی بسط ید پیدا می‌کند، قابلیت  
پیدا می‌کند. الآن قابلیت ندارد، اصلاً قابلیت گفتن ندارد. فضا به گونه‌ای می‌شود که امکان پیدا  
می‌کند، امکان برای آن ایجاد می‌شود. وجوب چیز دیگری است، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي  
الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (یونس: ۹۹)؛ اگر خدا بخواهد همه را مؤمن می‌کند. (ولی سنت خدا بر این  
نیست که این کارها را انجام دهد، چون می‌گوید «وَلَوْ شَاءَ» («لو امتناعیه» دارد؛ یعنی خدا  
نمی‌خواهد) ولی این کار را نمی‌کند. مهم این است این امکان کاملاً گسترده شود «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ  
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ  
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ این خوف را به امنیّت تبدیل می‌کند که داشتیم  
«يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» (انفال: ۲۶)؛ حالا «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (نور: ۵۶) در حقیقت می‌آید به

بحث اقامه‌ی نماز و ایتاء زکات «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و اطاعت از رسول که در شأن حکومتی قرار دارد.

در حقیقت اگر آن‌ها را بدانیم و در همان آیاتی که گذشت بفهمیم سرّ این نکته که چرا ما در آیه ۳ بقره گفتیم جای این تغییر نکرده است؛ یعنی این اقامه‌ی نماز، این ایتاء زکات تبدیل به اطاعت رسول باید بشود نه اطاعت خدا. این‌جا حتّی خدا حذف است! چرا؟ چون رسول همان جایی است که مسئله‌ی حکومتی و شأن دین است، شأن حکومتی رسول است، این‌ها باید برای اطاعت رسول مقدمه شود «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» با همان ترتیبی که ذکر شده است.

**ما نیازمند رسول هستیم و او محتاج ما نیست**

**ارتباط عمیق پوسته رویین دین با مغز دین**

الان یک مطلبی گفتم و می‌خواهم یک تگ پایین آن بزنم و آن این که خدا پیش‌بینی نبودن رسل را کرده است یعنی این‌طور نیست که مثلاً قرآن و یا دین با نبود رسل مواجه شده است! خب خود قرآن می‌دانسته که در مقطعی رسولان او نیستند و باید دین ادامه پیدا کند و به اضافه‌ی این معرفت برویم یک آیه را بخوانیم که در تعبیر قرض الحسنه مهم است! این است که شما باید بدانید خدا واقعاً احتیاج ندارد، این را به صورت جدّی بدانید که نه خدا احتیاج دارد نه رسول خدا احتیاج دارد، این ما هستیم که احتیاج داریم. این معارف باید جا بیفتد.

من خطبه‌ی فدکیّه را چند روز پیش با دقّت از ابتدا تا انتها خواندم اولاً آن‌جا «كفُوِ عَلِيٍّ (ع)» مشخص می‌شود کیست؛ یعنی ما هیچ امامی نداریم که این‌طور صحبت کند؛ یعنی کنار من دیکشنری بود همان‌طور که آدم در نهج البلاغه به چالش می‌افتد، لغت‌ها را نمی‌فهمد که چیست! این‌جا هم یک لغت‌های عجیب و غریب با همان طنین و وزن هست و می‌بینیم صدیقه‌ی طاهره با همان طنین صحبت می‌کند که این‌گونه صحبت کردن در کلمات اهل بیت نیست؛ یعنی به دلیل تعداد زیاد لغات ناآشنای خیلی مطمئن مرتّب باید لغت‌نامه را نگاه می‌کردم. بخش



کوچکی از این خطبه‌ی فدکیه راجع به فدک است. شروع می‌کنند از اوّل راجع به دین و خدا و رابطه‌ی خدا با خلق خود، رابطه‌ی قرآن و فضای قرآن و تدبّر در قرآن صحبت می‌کنند تا به مسئله‌ی فدک می‌رسند؛ یعنی در حقیقت مسائل پوسته‌ی رویین دین در ارتباط عمیق با مغز دین است، یعنی اگر کسی بحث‌های معارفی را برای خود حل نکند، در ورطه بسیاری این بحث‌های رویین به مشکل برمی‌خورد. فقه همین‌طور است، لایه‌های زیرین معارف همین‌طور است. به لحاظ معارفی اگر کسی این را برای خود حل نکند که اصلاً نه خدا احتیاج دارد، نه رسول خدا احتیاج دارد، ما احتیاج داریم و خدا می‌خواهد ما را در این **صحنه آزمایش** کند که ما خود را محک بنزیم و خبیث از طیب جدا شود، خدا بخواهد این کار را انجام می‌دهد وگرنه هیچ احتیاجی به کمک ما ندارد، ولیّ خدا هم هیچ احتیاجی به کمک ما ندارد. برای همین است که می‌گوید «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ یعنی این چیزها گفته شده است، از رسول اطاعت کنید، باشد که شما مورد رحم قرار بگیرید. این‌ها اتّفاقی نیست! حالا روایات‌هایی را نشان می‌دهم که ائمه چطور از این آیات استفاده کردند.

در آن آیات معروف سوره مبارکه حدید که این را با بحث قرض الحسنه مطرح می‌کنیم. شما نگاه کنید ببینید قرض الحسنه دادن به خدا در سوره مسبّحات آمده است؛ یعنی هم در حدید و هم در تغابن است. دو جا در حدید آمده است، یک جا در تغابن آمده است. چرا سوره‌ی مسبّحات؟ چون با «سَبَّحَ»، «يُسَبِّحُ» یعنی خداوند منزّه از این است که بخواهد چیزی بگیرد! منزّه از نقص است. شما باید پای دین بایستید، عنوان قرض الحسنه که بیایید به خدا حسنه بدهید و خدا مضاعفه می‌کند، دو برابر می‌کند، نه این که خدا احتیاج دارد! سوره مسبّحات مظهر بی‌احتیاجی خدا است. ولی می‌بینید همین سور مسبّحات است که مدام بحث‌های حکومتی دارد. سور مسبّحات؛ یعنی ۱- حدید. ۲- حشر. ۳- جمعه. ۴- صف. ۵- تغابن.

(سؤال) نه! نوع و حالت قرض الحسنه که الآن در آیات نگاه می‌کنیم تابلوست و به روشنی نشان می‌دهد که این‌ها در فضای حکومتی است «وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»، آیه‌ی آخر سوره مزمل است و اتفاقاً این سوره هم، مدنی است و در فضای حکومتی.

سوره‌ی حشر، حدید، تغابن جزء سور به‌شدت حکومتی است و دعوت می‌کند شما را به شرکت جدی در فضای حکومت و کمک به نظام اسلامی با «سَبَّحَ»، «يُسَبِّحُ» چون خدا به این کارها احتیاج ندارد، این باید برای ما جا بیفتند.

اگر آیات قرض الحسنه سوره مبارکه حدید را ببینید، اصلاً انفاق آن‌جا معلوم می‌شود، یا اگر شما سوره منافقون را بخوانید. به یاد دارید بحث می‌کردیم که ۹۰ درصد آیات قرآن بحث از انفاق درباره انفاق به نظام اسلامی است نه یک حلب روغن و کمک کردن به فقیر، بلکه قرض الحسنه به معنی پرداخت هزینه‌های نظام اسلامی مالی و جانی است. شما با همین دید آیات را نگاه کنید ببینید بحث انفاق در چه روالی است!

در سوره مبارکه منافقون که از انفاق بحث می‌کنند، همان آیه‌ای که ما آن را جدا می‌کنیم! «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون: ۱۰)؛ می‌گوید انفاق کنید «مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ»؛ از همه‌ی «ما رَزَقْنَاكُمْ»؛ هرچه دارید بگذارید وسط! قبل از این که اجل شما برسد و روی دست خود بزنید بگویید «فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ کاش صدقه می‌دادم!

چهار آیه قبل از آن را نگاه کنید، دارد: «هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (همان: ۷)؛ آن‌ها یک عده‌ای بودند می‌گفتند: کسی پرداخت هزینه برای پیغمبر نکند! این کار را نکنید! بگذارید از اطراف پیغمبر پراکنده شوند. خدا می‌گوید این چیزها «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ اصلاً احتیاجی به این چیزها نیست، بعد

همان جا تشریح می کند که «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (همان: ۱۰) که از همهی «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» انفاق کنید. این انفاقها، قرض الحسنهها بی احتیاجی خدا است!

شما باز دوباره در سوره مبارکه حدید پر از بحث انفاق است. آیه ۱۱ تابلوترین آیه معروف به قرض الحسنه است. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ میراث آسمان و زمین مال خداست! بعد هم، انفاقهای قبل از فتح با انفاقهای بعد از فتح فرق دارد! یک موقع است اتفاقهایی تمام می شود، شما باز هم به صحنه می آیید، باز بد نیست ولی دیگر از وقت دست رفت! «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى»؛ خدا وعدهی حُسن داده است «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ \* مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ» اصلاً چیزی که در ابتدا به ذهن آدم نمی رسد همین صندوق قرض الحسنه است! مگر این که با یک تمهلات و چاره اندیشی هایی این را به قرض الحسنه های خانوادگی تبدیل کند که کار خوبی هم هست، ولی این حرفها برای این نیست!

### قرض الحسنه به امام المسلمین!

(۴۲: ۰۵) در سوره مبارکه صف این بحث است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲-۳) اینها باید در فضا دیده شود، وگرنه این نیست که «كَبُرَ مَقْتًا» خشم بزرگ خدا را به جا می گذارد، چه چیزی؟ «أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ یک چیزی بگویید و عمل نکنید؛ مثلاً من گفتم: ۲۰ بگیری برای شما بستنی می خرم، بعد ۲۰ بگیری و من بستنی نخریدم، آیا یعنی بزرگترین خشمهای خدا می آید!؟

شما فضای سوره صف را ببینید که اینها پیغمبر را سر کار گذاشتند، جلو آمدند تا حرف پیغمبر را عملی کنند و حالا که پیغمبر می خواهد عمل کند، پای حرف خود نمی ایستند! این جا است که «كَبُرَ مَقْتًا»! قرض الحسنه برای این فضا است و این است که «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ

«کَرِيمٌ» (حدید: ۱۱)؛ خدا کار را مضاعفه می‌کند. بالاخره قرض الحسنه‌ی خانوادگی خوب است، قرض الحسنه‌ای که کسی این‌طور به خدا قرض الحسنه دهد و هزینه‌های نظامی اسلامی را پرداخت کند، هزینه‌های ولایت را پرداخت کند آن چیز دیگری است! این‌ها ربطی به هم ندارند. وقتی این‌گونه آیات را به دست اهل بیت می‌دهید درست است جدا شده‌ی آن را نگاه می‌کنند، ولی یک تطبیقی می‌دهند که آدم تعجب می‌کند، همین‌جا می‌گویند این قرض الحسنه‌ای که خدا «فَيُضَاعِفُهُ» این قرض الحسنه به امام «خاصةً» است؛ حتی «خاصةً» می‌گویند یعنی به امام المسلمین قرض الحسنه بدهید «خاصةً». آیه را جدا می‌کنند، ولی آیه باز هم در فضا دارد معنا می‌شود، این‌جا بحث قرض الحسنه است!

منافقین همان کسانی هستند که حاضر نیستند قرض الحسنه دهند، همان کسانی هستند که در سوره منافقون می‌گوید: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا» (منافقون: ۷)؛ می‌گویند اطراف پیغمبر را خالی کنید، چیزی به پیغمبر ندهید بلکه نظام از هم بپاشد. (۵۹: ۴۴)

چرا دوباره این‌جا بحث مؤمنین و منافقین را کرده است؟ این‌ها اسراری دارد! وقتی یک خرده آیات را با هم مقایسه می‌کنی؛ تَنُوبُونَ و منعطف بودن آیات را با هم مقایسه کنید می‌بینید که معلوم می‌شود که چرا یک دفعه از این بحث قرض الحسنه به بحث مؤمنین و منافقین رفت؟! نه مؤمنین و کافرین! چون یک دسته آیات را می‌بینید که مؤمن در مقابل کافر مطرح می‌شود، ولی این‌جاها مؤمنین با منافقین مقایسه می‌شوند! این‌ها در سوره‌ی منافقین دیکد (decode = رمزگشایی) می‌شوند، رمزهای آن‌ها باز می‌شود.

همین آیه ۱۶ حدید که یکی از آیات بسیار احساسی است را با آیه ۱۲ سوره مبارکه مائده که اصلاً بحث قساوت قلب را مطرح می‌کند، مقایسه کنید! ولی ما فکر می‌کنیم قساوت قلب فقط این است که شخص نمی‌تواند گریه کند یا مثلاً آن حال معنوی را ندارد، ولی اصلاً قساوت قلب

چیز دیگری است! باید مقدمه‌ی چیزهایی هم باشد که می‌گوید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ

قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید: ۱۶)

باز آیه ۱۸ دارد «إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ

كَرِيمٌ»؛ باز دوباره بحث قرض الحسنه است، چرا باز دوباره در این سوره در آیه ۲۰ می‌گوید:

«أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ» چرا بحث دنیا را می‌کند؟

وقتی در سوره‌ی منافقون می‌روید، می‌بینید آیات تذکر می‌دهد که همان جایی است که پا

می‌لغزد جایی است که اموال و اولاد شما فتنه هستند، همین محبت‌ها خیلی از مواقع باعث

می‌شود شما پای هزینه‌ها نایستید! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ

اللَّهِ» (منافقون: ۹).

بعد جلوتر می‌بینید «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» (حدید: ۲۴)، و بعد آیه ۲۵ آیه‌ی

فوق العاده‌ای است؛ یعنی جزء غرر آیات است.

این غرر آیات که ما می‌گوییم بعضی می‌گویند یعنی چه؟ یعنی آیات تابناک! آیات با هم فرق

دارند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» وحی است، خوب است خواندن آن ثواب دارد. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

آن هم وحی است، ثواب دارد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» یک سوره است، به آن هم تحدی شده است،

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» هم یک سوره است به آن هم تحدی شده است. ولی این سوره کجا، آن سوره

کجا! همه‌ی آیات یک مدل نیستند، همه‌ی سوره‌ها هم یک مدل نیستند بعضی از یک فضیلت

بسیار بلندتری برخوردار هستند؛ و این فرق بی‌نهایت مرتبه‌ی یک و بی‌نهایت مرتبه‌ی دو است،

یک موقع تضعیف نشود! چون به همان یک سوره تحدی شده است. این جزء آیات خیلی شاخص

و غرر آیات است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» (حدید: ۲۵)؛ ما رسل آوردیم و با

بیّنات کتاب و میزان آوردیم تا خود مردم «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نه «لِيَقُومَ النَّاسُ» باید خود

مردم اقامه قسط بکنند. ما مقدمات را آماده کردیم، دیگر احتیاجی به چیزی نیست، مقدمات آماده است تا مردم اقامه‌ی قسط کنند. حالا «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (همان: ۲۵)؛ ما حدید و آهن را نازل کردیم، همان‌طور که تمام چهارپایان را نازل کردیم، آن‌ها را هم نازل کردیم، خدا همه چیز را نازل می‌کند؛ و این هم به خاطر این است که باید از خزانه‌ی غیب خود نازل کند و پایین بیاورد «أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» (زمر: ۶)؛ خدا آن‌ها را هم نازل می‌کند. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» اولین ویژگی آهن این است که در آن «بَأْسٌ شَدِيدٌ» است؛ به درد جنگ می‌خورد، البته با تیرآهن هم می‌توانند خانه درست کنند «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»، ولی ببینید چه چیزی برای خدا مهم‌تر است؟ با آهن شمشیر درست می‌کنند، گلوله درست می‌کنند، تانک درست می‌کنند، البته از همان تیرآهن خانه هم درست می‌کنند. «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» بعد «وَلِيَعْلَمَ» که برای این که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تا این که مردم قسط را به پا دارند و این حدید را نازل کردیم «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» خدا فکر امروز را هم کرده است، می‌خواهد بداند نه این که خدا نمی‌داند، به علم فعلی می‌خواهد بداند، یعنی به عبارتی می‌خواهد معلوم دارد این که خبیث از طیب جدا شود، که چه کسی خدا را یاری می‌کند؟ چه کسی رسل را به غیب رسل خود یاری می‌کند؟ «رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ»؛ در غیاب رسل، وقتی که رسل نیستند چه کسی با همان موازین و بیناتی که داریم و با همین حدید بیاید پای کار بایستد. «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ باز هم می‌گوید خدا قوی است، لذا بحث فرض الحسنه مطرح می‌شود.

یکی از کارهای خوب این است آیاتی را که ائمه استفاده می‌کنند، جستجو کنید. در نرم افزار نور حدیث، یک بخشی به نام آیات در کتب روایی دارد، اگر در کتب حدیثی این آیه در آن روایت به کار رفته باشد، آن روایت را پیدا می‌کند، شما می‌بینید که ائمه از آیات چه برداشتی دارند، خود آن یک کار تفسیر روایی بسیار عالی است و آدم به نتایجی می‌رسد که اگر تفسیر روایی را

نگاه نکند نمی‌رسد. مثلاً کنز الدقایق را نگاه کند، نور الثقلین را نگاه کند، برهان را نگاه کند به آن نتایج نمی‌رسد.

حضرت علی در نهج البلاغه (خطبه ۱۸۳) می‌گویند «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ وَ لَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلِّ» خدا استنصار نکرده است از سر بی‌توانی و ذلت، استقراض نکرده است از سر نداری خود! «اسْتَنْصَرَكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاسْتَفْرَضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» این که می‌گویم چرا نمی‌دهی؟! من برای خودم که نمی‌خواهم! «اسْتَنْصَرَكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ تمام عالم سپاه و سداد خدا است با این حال دارد استنصار می‌کند. «وَاسْتَفْرَضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ خدا استقراض می‌کند در حالی که تمام خزائن و گنجینه‌های عالم برای او است «وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ خدا می‌خواهد ببینید چه کسی پای کار ایستاده است. «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۴)؛ ببینیم شما چه کار می‌کنید. این نکته‌ی قضیه است.

شما سوره مبارکه محمد را بیاورید آیه ۴، ص ۵۰۷: «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ وقتی که با کفار مواجه شدید «فَضْرَبَ الرَّقَابِ»؛ سرها زده شده است «حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ»؛ تا این که محکم بشوید «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ»؛ پس آن‌ها را ببندید «فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»؛ یا بعد به مَنّت آن‌ها را آزاد می‌کنید، یا تفدیه می‌گیرد و آن‌ها را آزاد می‌کنید «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»؛ تا این که جنگ سنگینی خود را زمین بگذارد. بعد تا این را می‌گویند، چون از شما کار می‌خواهند! می‌گوید: «ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ»؛ اگر خدا می‌خواست خودش انتصار می‌کرد. انتصار یعنی انتقام. خدا اگر خودش می‌خواست انتقام می‌کشید، ولی «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ»؛ خدا می‌خواهد آدم‌ها را با هم امتحان کند، خدا می‌خواهد این کار را بکند.

لذا اگر به سوره مبارکه مائده برگردیم و بخواهیم مطلب را جمع‌بندی کنیم که از این آیه گذر کنیم، این است که این میثاق به بنی اسرائیل آمد و به واسطه‌ی این نقض چنین میثاقی که آن‌ها داشتند و با نقبای خود این‌چنین کردند، قلب آن‌ها قسی می‌شود که این را جلسه‌ی بعد توضیح می‌دهیم.

(۳۳: ۵۹) (۱۲): «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ» (مائده: ۱۲)؛ «عَزَّرْتُمُوهُمْ»؛ یعنی توقیر و تکریم کردن کسی که «وَأَفْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ به خدا قرض الحسنه بدهد. این چه توقیر و تکریمی است، این‌جا اسم آن توقیر و تکریم می‌شود. نه این‌که تا می‌گویند محمد، صلوات می‌فرستد، بعد می‌گویند به جنگ برو حالا بالاخره جنگ برای کیست، می‌بینید «وَأَفْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» توقیر و تکریم می‌کند کسی را که پای قرض الحسنه هم بایستد. اگر این‌طور باشد نه تنها نسبت به خدا بلکه نسبت به ولیّ خدا هم همین‌طور است.

کتاب الحجّة اصول کافی برای امام‌شناسی خیلی به درد می‌خورد. در آن یک بابی به نام «صله‌ی امام» دارد. امام‌شناسی در روایت با امام‌شناسی معمولی فرق دارد. امام صادق می‌فرماید: <sup>۱</sup> «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ»؛ اگر کسی فکر کند ما احتیاج به کمک مردم داریم کافر است. «إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ»؛ مردم احتیاج دارند که ما پول آن‌ها را قبول کنیم، بعد حضرت به آیه ۱۰۳ سوره توبه استشهد می‌کنند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»؛ اموال و صدقات را از آن‌ها بگیر «تُطَهِّرُهُمْ» تا پاک شوند «تُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ تا به واسطه صدقه پاک شوند، آن‌ها پاک شوند. ما محتاج هستیم برای این‌که پول دهیم نه این‌که آن‌ها باید پول بگیرند، لطف می‌کنند پول‌های ما را می‌گیرند! حالا وقتی شخصی می‌خواهد از سهم امام خمس بدهد به آئی‌نحو کان می‌خواهد بپیچاند! این کجا و آن کجا؛ مثلاً سؤال می‌کند که حالا

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷.



اگر این وام را گرفته باشد و مقروض باشد...، یک معادلاتی دارد که ذهنم را باید همین‌طور متمرکز کنم بینم در کدام یک از این شقوق قرار می‌گیرد! خب اگر می‌خواهی ندهی، بگو نمی‌خواهم بدهم. چرا وقت ما را می‌گیرید! چون فکر می‌کند می‌خواهد پول‌های خودش را بدهد و زورش می‌آید، و حال آن‌که واقعاً آن‌ها لطف می‌کنند پول‌های شما را می‌گیرند. (۱۰: ۱۰۳: ۰۱)

روایت دیگر از امام صادق<sup>۱</sup> «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ»؛ هیچ چیز از اخراج درهم «أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ» نیست، کسی از خود درهم خارج کند تا «إِلَى الْإِمَامِ» سمت امام خارج کنند. «وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ»؛ هر درهم در بهشت به اندازه کوهی می‌شود. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ هُوَ وَاللَّهِ فِي صَلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً»؛ این حرف‌ها برای صله‌ی امام است و آن است که به امام بدهد. «فِي صَلَةِ الْإِمَامِ» این‌ها مرتب در همین بحث قرض الحسنه استفاده شده است.

روایت آخر می‌گوید: «إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرَاهِمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أَرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا»<sup>۲</sup>؛ من از شما درهم می‌گیرم، خود من یکی از ثروتمندترین اهل مدینه هستم نمی‌خواهم، فقط می‌خواهم شما پاک شوید، طاهر شوید.

فقط به این نکته‌ی آخر توجه کنید که دارد

(۱۲): ... «وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» این‌ها باید برای ما جا بیفتد که وقتی می‌خواهیم چیز خوبی را بدهیم «لَأُكَفِّرَنَّ»؛ یعنی ما می‌پوشانیم، من خدا می‌پوشانم، من خدا شما را وارد بهشت می‌کنم، اگر می‌خواهید به چیز خوبی برسید «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ او راه گم کرده است، من راه

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- همان، ص ۵۳۸.

کسی را گم نمی‌کنم، من این کار را نمی‌کنم، من می‌بخشم. این ادب توحیدی است که خدا این را می‌گوید، و الا کسی که گمراه می‌شود، خودش گمراه می‌شود. شما هر روز در سوره‌ی حمد ده مرتبه می‌خوانید «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ غیر از آن کسانی که مغضوب علیهم هستند نه «غیر الذی أَعْضَبَتْ عَلَيْهِمْ»!، نه این که تو بر آن‌ها غضب کردی، نه این که تو آن‌ها را گمراه کردی، آن‌ها ضال هستند، گم شدند، راه را گم کردند، خدا گمراه نمی‌کند.

(سؤال) البته «يُضِلُّ» و «تُضِلُّ» داریم که آن هم مفصل بحث شده است که این‌ها «لا یهدی» است؛ یعنی خدا آن‌ها را هدایت نمی‌کند. اگر آیه‌ی پایین را نگاه کنید «لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده: ۱۳)؛ ما این کار را می‌کنیم.

می‌بینید این ادب حضرت ابراهیم را که می‌گوید «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»؛ من مریض شدم، خدا شفا داد «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۸۲-۸۱)؛ او اطعام داد، نمی‌گوید وقتی تو من را مریض کردی، خود تو هم شفا می‌دهی، این‌طور نیست «وَإِذَا مَرِضْتُ» من خودم مریض شدم، مشکل از من است. این‌جا می‌گویند راه سواء السبیل و راه مستوی را گم کردید و گمراه شدید.

صلوات!